

# علم دینی

## از منظر حضرت آیت الله جوادی آملی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۰۳ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۰/۱۱

محمدرضا مصطفی پور\*

### چکیده

یکی از دغدغه‌های برخی از اندیشمندان مسلمان در قرن بیستم، پس از مشاهده نارسایی در علوم تجربی، توجه به علم دینی برای رفع آن نارسایی است. آیت الله جوادی آملی یکی از اندیشمندانی است که به این نارسایی توجه کرده، علم جدید را معیوب خوانده است و راه برون رفت از آن را دینی کردن علم می‌داند.

ایشان علم را در واقع و در مقام ثبوت، دینی می‌دانند؛ زیرا از نظر ایشان دینی بودن علم به موضوع معلوم علم است و چون معلوم و موضوع علم،

\* مدیر گروه کلام پژوهشگاه علوم و حیاتی معارج (اسراء) و عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی  
(mostafapour@gmail.com)

فعل یا قول خداست و علوم از آن پرده برداشته، آن را کشف می‌کنند، پس همه آن علوم در مقام ثبوت، دینی‌اند، خواه عالم آن، الهی باشد یا ملحد؛ به آن توجه داشته باشد یا بی‌توجه باشد.

از این جهت علم غیردینی نداریم و راهکار آن از نظر ایشان نخست روی آوردن به فلسفه الهی و تبیین نظام هستی و جهان آفرینش به عنوان نظام خلقت است؛ زیرا نظام خلقت، ملازم با داشتن خالق عالم قادر حکیم... و هدف دار بودن آن و قانون مند بودن مجموعه نظام هستی است؛ دوم با توجه به اینکه معلم واقعی انسان فقط خداوند است، پس مبدأ همه علوم بشر خدای سبحان است؛ سوم نباید دین را محدود به نقل (کتاب و سنت) دانست، بلکه باید در کنار نقل، عقل را نیز به صورت رسمی منبع و کاشف دین به شمار آورد؛ چراکه منبع هستی شناختی فقط اراده الهی و منبع معرفت شناختی عقل و نقل است؛ چهارم با شیوه اجتهادی با مراجعه به متون دینی، اصول علمی را استخراج و متخصصانه و روشمندانه از طریق ارجاع فروع به اصول، علوم را ساماندهی کرد.

**واژگان کلیدی:** علم دینی، آیت الله جوادی آملی، الهیات، خلقت، عقل و نقل.

## مقدمه

با توجه به توصیه و تشویق اکید دین اسلام به فراگیری علم و دانش، مسلمانان در مقطعی از تاریخ اسلام در همه عرصه‌های دانش عقلی، انسانی و تجربی پیشرفت چشم‌گیری داشتند؛ به گونه‌ای که برای جهانیان الگو بوده‌اند. آنها در قلمرو علوم پایه، پزشکی، ریاضیات، فلسفه و... سرآمد زمان بوده‌اند (جرجی زیدان، ۱۳۳۳)؛ به گونه‌ای که برخی، جهان غرب را وامدار شرق، به ویژه ایران و اسلام دانسته‌اند (آراسته، ۱۳۸۶). در آن زمان عالمان دینی، دانشمند و دانشمندان، عالم دینی بوده‌اند؛ برای نمونه بوعلی سینا ضمن اینکه فیلسوف، ریاضی‌دان و پزشک بود،

عالم دینی نیز بوده است یا *خواجه نصیرالدین طوسی* ضمن اینکه یک عالم دینی است و در دفاع از دین و اعتقادات دینی، کتاب *کلامی تجرید الاعتقاد* را نگاشته است، در هیأت، نجوم و ریاضیات سرآمد زمانه بوده است.

با توجه به این جهت، در جهان اسلام هیچ‌گاه سخن از سازگاری یا ناسازگاری دین و علم مطرح نبوده است؛ اما پس از آشنایی با غرب، این اندیشه در سرزمین‌های اسلامی نیز مطرح شد که آیا علم و دین با هم سازگارند یا ناسازگار؟ گرچه آنچه در جهان غرب روی داده است با آنچه در جهان اسلام می‌گذرد، متفاوت است؛ زیرا در جهان غرب به دلیل ضعف کلیسا برای مواجهه معقول و عمیق با پیشرفت‌های علمی و ضعف نگاه فلسفی که از ابتدای رنسانس دامنگیر تفکر جدید شده بود و از سویی نقش آفرینی و تأثیر فوق‌العاده‌ای که علوم جدید در دستیابی روزافزون به صنعت در زندگی انسان‌ها گذاشته بود، زمینه را برای شکل‌گیری جریان «علم‌زدگی» فراهم کرده، روزبه‌روز عرصه را بر دین و دینداری محدود ساخته است و به گفته شهید مطهری این شرایط، بستر ساز گرایش مردم به مادی‌گرایی شده است (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۱۲)؛ اما در جهان اسلام نه آن مواجهه نامعقول عالمان مسلمان را شاهد بوده‌ایم و نه فلسفه ضعیفی داشتیم که نتواند بیانگر حقایق بر پایه استدلال و برهان باشد، گرچه ورود علوم جدید به جهان اسلام آن را مسحور خود کرده، می‌پنداشتند باید دین و دینداری را رها کرد و از فرق سر یا پنجه پا فرنگی شد تا به پیشرفت دست یافت، ولی در نهایت برای پایان دادن به نزاع علم و دین برخی از اندیشمندان مسلمان از اسلامی‌کردن علوم و معرفت (مرادی، ۱۳۸۵، صص ۱۲ و ۱۴) سخن به میان آورده‌اند.



در ایران نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به تغییر حاکمیت از وضعیت غرب‌زده به اسلام‌گرا، بحث اسلامی‌کردن دانشگاه‌ها و به دنبال آن، اسلامی‌کردن علوم مطرح شد تا در پرتو آن، نظام آموزشی از وضعیت غرب‌زده به اسلام‌گرا متحول گردد (سوزنجی، ۱۳۸۹، ص ۴). در این رابطه دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شد. برخی با آن به مخالفت برخاسته، علم دینی را نه ممکن می‌دانند و نه مطلوب (ملکیان، ۱۳۹۱، ص ۳۷۵)؛ برخی نسبی‌گرا شدند و برخی به واقع‌گرایی روی آوردند (نصر، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۵ / برای مطالعه تفصیلی و مشاهده نمودار، ر.ک: حسنی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۴).

یکی از اندیشوران که در این رابطه نظریه‌پردازی و طرحی درباره علم دینی ارائه نموده، آیت‌الله جوادی آملی است که در آثار گوناگون و سخنرانی‌های مختلف اظهار و تبیین شده است و ما در این مقاله در مقام توصیف و تبیین دیدگاه ایشان در پیوند با علم دینی هستیم. ایشان می‌گویند:

نمی‌توان از علم دینی و غیردینی سخن گفت؛ زیرا علمی که حقیقت آن، کشف حقیقت و واقعیت است و واقعیت نیز یا قول خداست و یا فعل خدا، پس علمی که این حقیقت و واقعیت را کشف می‌کند، به طور طبیعی دینی خواهد بود. در تفسیر قول خداوند سبحان اگر وهم و حدس نباشد و تفسیر صحیح و فهم درست باشد، به اسلامی و غیراسلامی تقسیم نمی‌شود، هر چند صاحب این فهم به مسلمان و غیرمسلمان تقسیم شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، «الف»، ص ۱۴۴).

همچنین می‌گویند: علم صائب، تفسیر خلقت و فعل الهی است و تبیین کار

خدا حتماً اسلامی است، گرچه فهمنده، این حقیقت را نیابد و خلقت خدا را طبیعت بیندارد (همان). با توجه به مطالب بیان شده، این پرسش مطرح می‌شود که مرادشان از دینی چیست؟ مرادشان از علم چیست؟ مرادشان از علم دینی چیست و چه راهکارهایی برای دینی کردن علم وجود دارد؟

## ۱. مفهوم‌شناسی (تبیین واژگان کلیدی)

### ۱-۱. حقیقت دین

از نظر آیت‌الله جوادی آملی دین در لغت به معنای انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزاست و معنای اصطلاحی آن، مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌هاست (همو، ۱۳۸۶، «ب»، ص ۱۱۱). در جای دیگری می‌نویسد: دین مجموعه‌ای از عقاید و اخلاق، قوانین و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است. پس دین، مصنوع و مجعول الهی است (همو، ۱۳۸۶، «الف»، ص ۱۹).

پس از این تعریف، می‌گویند: این نکته شایان توجه است که گزاره‌هایی «نظیر خدا وجود دارد»، «بهشت و جهنم وجود دارد»، «وحی از جانب خداوند است» و... از آن جهت که صرف گزاره و قضیه‌اند، جزو علوم دینی‌اند و همگی این گزاره‌ها - یعنی خداوند، بهشت و دوزخ - عین دین نیستند، بلکه از سنخ وجودات و حقایق‌اند و خداوند مبدأ جعل دین و منبع ایجاب اعتقادی، اخلاقی و عملی است؛ حال آنکه دین، امری علمی و اعتقادی است.

بر این اساس حقایق مادی، دین نیستند، بلکه حقایق اند و گزاره‌هایی که از آن حقایق حکایت می‌کنند، علم دینی‌اند و لزوم اعتقاد یا الزام عملی از سوی خداوند متوجه انسان می‌شود که از آن به دینی تعبیر می‌شود. در واقع بین دینی و حقایق عینی - گرچه ماورائی باشد - و گزاره‌های دینی که از آن حقایق حکایت می‌کنند، باید تفاوت قائل شد.

با توجه به تعریف ایشان از دین، دین دارای دو بعد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است. دین از بعد هستی‌شناختی مخلوق اراده و علم ازلی خداوند است و هیچ عامل دیگری جز خدای سبحان در تدوین محتوای آن نقش ندارد (همان، صص ۲۳ و ۳۹)؛ اما در بعد معرفت‌شناختی، منشأ آن را عقل و نقل بعد از وحی و تحت‌الشعاع آن می‌دانند (همان، ص ۲۳) و انسان با استفاده از عقل و نقل به حقیقت دین و گزاره‌های دینی و حقایق عینی آگاهی می‌یابد.

## ۲-۱. عقل و حقیقت آن

آیت‌الله جوادی آملی برای عقل - به عنوان یکی از منابع معرفت‌شناختی دین - چهار قسم تجریدی، نیمه‌تجریدی، تجربی و ناب قائل بوده، می‌گوید:

مقصود از عقل، خصوص عقل تجریدی محض که در فلسفه، کلام و براهین نظری خود را نشان می‌دهد نیست؛ بلکه گستره آن، عقل تجربی که در علوم تجربی و انسانی ظهور می‌نماید، عقل نیمه‌تجریدی که عهده‌دار ریاضیات است و عقل ناب که از عهده عرفان نظری برمی‌آید را نیز دربر می‌گیرد (همان، ص ۲۵).

عقل به این معنا، علم مصطلح و فلسفه را پوشش می‌دهد و مقابل نهادن علم

و فلسفه صرفاً محصول وضع اصطلاح است. از نظر ایشان محصول معرفتی عقل در ساحت‌های مختلف دانش تجربی، ریاضی، کلامی، فلسفی و عرفانی مورد نظر است که یا از سنخ قطع و یقین بوده یا مفید طمأنینه و اطمینان عقلایی است؛ بنابراین آنچه مفید وهم و گمان، قیاس و ظن می‌باشد، از بحث خارج است (همان).

### ۳-۱. نقل

آیت‌الله جوادی آملی عقل را در برابر نقل قرار می‌دهد و مراد ایشان از نقل، مدلول معتبر متون دینی، مانند قرآن و روایات است (همان، ص ۲۶) و علوم نقلی، نظیر تفسیر و فقه در برابر علوم عقلی، نظیر فلسفه، عرفان نظری و کلام قرار می‌گیرد.

### ۴-۱. وحی

از نظر آیت‌الله جوادی آملی وحی، سلطان علوم است و صاحبان علوم عقلی و نقلی را به حریم آن راهی نیست (همان، ص ۳۳). ایشان وحی را از نقل جدا می‌کند و می‌گوید:

الفاظ قرآن همانند مطالب آن، وحی الهی است و بشر عادی لفظی را که تلاوت می‌کند، عین وحی است و هیچ افزایش و کاهش در متن الفاظ وحی راه نیافته و نمی‌یابد. معصومان در خدمت وحی معصوم‌اند، اما انسان‌های عادی در خدمت الفاظ منقول‌اند که عین وحی‌اند، اما حقیقت آن محتوا و مضمون وحیانی در دسترس آنان قرار ندارد (همان، ص ۳۴).

بر اساس تفکیک بین نقل و وحی روشن می‌شود که عقل و نقل همتای هم‌اند، نه عقل و وحی؛ یعنی علوم عقلی هم‌سطح وحی نیستند، بلکه هم‌سطح علوم نقلی‌اند.

### ۱-۵. علم

مراد آیت‌الله جوادی آملی از علم، فقط علوم تجربی نیست، بلکه مطلق دستاورد عقل با اقسام چهارگانه آن است که یک قسم آن، علم تجربی است. علم به معنای فن جامع مسائل هماهنگ، از جهات گوناگون تقسیم‌پذیر است؛ مانند حقیقی و اعتباری، عقلی و نقلی، انسانی و طبیعی، تجربی و تجریدی، برهانی و عرفانی، نظری و عملی (همان، ص ۸۵).

### ۲. چیستی علم دینی

در پاسخ به چیستی علم دینی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ عده‌ای می‌گویند منظور از علم اسلامی، علمی است که در فضای فرهنگ و تمدن اسلامی تکنون و توسعه یافته باشد؛ برخی معتقدند علمی که هدف آن، تبیین کتاب و سنت باشد، علم دینی است؛ گروهی قائل‌اند اگر مسائل علم در چارچوب جهان‌بینی اسلامی تفسیر شوند، آن علم دینی و اسلامی است؛ کسانی می‌گویند علمی که در خداشناسی و رفع نیازهای مشروع فردی و اجتماعی اسلامی موثر باشد، دینی است (گلشنی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸) و برخی علم دینی را علمی می‌دانند که نخست پیش‌فرض‌های متافیزیکی علم از جهان‌بینی دینی متأثر باشد و دوم در جهت‌گیری و کاربردهای علم مؤثر باشد (همان، ص ۱۵۱). شهید مطهری نیز



می‌گوید اساساً این، تقسیم درستی نیست که علم را به دو دسته دینی و غیردینی تقسیم کنیم تا این توهم برای بعضی پیش آید که علمی که اصطلاحاً علوم غیردینی نامیده می‌شود، از اسلام بیگانه‌اند. جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضا می‌کند که هر علم مفید و نافع که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است، علم دینی بخوانیم (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۴۶-۱۴۷) و عدّه‌ای دیدگاه‌های دیگری ارائه داده‌اند (گلشنی، ۱۳۸۷، ص ۵۰۲).

اما از منظر آیت‌الله جوادی آملی علم دینی علمی است که موضوع آن دینی باشد و چون موضوع هر علمی یا فعل خدا و یا قول خداست، پس موضوع هر علمی خواه ناخواه دینی است. ایشان می‌گویند:

علم اگر علم باشد، نه وهم و خیال و فرضیه محض، هرگز غیراسلامی نمی‌شود؛ علمی که اوراق کتاب تکوین الهی را ورق می‌زند و پرده از اسرار و رموز آن برمی‌دارد، به‌ناچار اسلامی و دینی است و معنا ندارد که آن را به دینی و غیردینی و اسلامی و غیراسلامی تقسیم کنیم.

بر این اساس علم فیزیک در شرایطی که مفید یقین یا طمأنینه عقلانیه است و در مرز فرضیه، وهم و گمان به سر نمی‌برد، یقیناً اسلامی است، هرچند شخص فیزیکدان ملحد و یا شاک باشد. اینکه او به سبب اعوجاج و الحادش ارتباط عالم طبیعت با خدا را قطع و خلقت را باور ندارد، موجب آن نیست که فهم او از طبیعت در صورتی که حقیقتاً علم یا کشف اطمینان‌آور باشد، فاقد حجیت و اعتبار شرعی تلقی گردد و تفسیر فعل خدا قلمداد نشود؛ همان‌گونه که اگر کسی ملحدانه ارتباط قرآن که کتاب تدوینی است با خداوند را قطع کرد و این حقیقت را نادیده گرفت که

خدای سبحان این کتاب را برای اهداف والایی، نظیر هدایت متقیان و اقامه قسط نازل کرده است، به بررسی و تفسیر قرآن پرداخت و جهات ادبی و لطایف و فصاحت و بلاغت آن را بررسی نمود و به مطالعه قصص و تاریخش پرداخت و معارف حکمی و کلامی آن را ارزیابی کرد، نمی‌توان به استناد الحادش، فهم و تفسیر او را، گرچه با رعایت شرایط کامل فهم و ادراک معتبر و مضبوط صورت گرفته باشد، مخدوش و ناموجه اعلام کرد؛ زیرا تفسیر قول خداوند سبحان، اگر وهم و حدس نباشد و تفسیر صحیح و فهم درست باشد، به اسلامی و غیراسلامی تقسیم نمی‌شود، هرچند صاحب این فهم به مسلمان و غیرمسلمان تقسیم شود.

به همین قیاس ما هرگز فیزیک و شیمی غیراسلامی نداریم. علم اگر علم است نمی‌تواند غیراسلامی باشد؛ زیرا علم صائب، تفسیر خلقت و فعل الهی است و تبیین کار خدا حتماً اسلامی است، گرچه فهمنده این حقیقت در نیابد و خلقت خدا را طبیعت بپندارد.

اینان بخشی از حقیقت را می‌گیرند و بخشی از آن (ارتباط طبیعت با خداوند و مبدأ تعالی) را انکار می‌کنند. کنارگذاشتن بخشی از حقیقت، مانع از آن نیست که بخش مثمر و مثبت آن، که علم صائب و مطابق با واقع است، مطرود شود. آنچه علم صحیح و ثمربخش است، قطعاً اسلامی و حجت شرعی است و آن دسته از محتوای علم که وهم است و خیال، در واقع جهل مرکب است و علم نیست تا سخن از اسلامی بودن یا غیراسلامی بودن علوم شامل حال آن شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، «الف»، ص ۱۴۳-۱۴۴).

### ۳. دینی بودن موضوعات علوم

بر اساس این بیان، روشن می‌شود که دینی بودن علم به دینی بودن موضوع آن است و با توجه به اینکه تمایز علوم، به تمایز موضوع است و موضوع علم اگر قول خدا باشد، همه آن را دینی می‌دانند؛ چنان‌که تفسیر، فقه و عقاید را به لحاظ اینکه موضوع آن، سخن خدا و وجود خدا و صفات و افعال اوست، دینی می‌دانند، اما اگر موضوع علمی، فعل خدا باشد، حتماً دینی خواهد بود؛ زیرا دینی بودن یعنی به خدا ارتباط داشتن، چه از آن جهت که قول خداوند است و چه از آن جهت که فعل خدا و خلقت او باشد. به عبارت دیگر علم بماهو علم (علم در مقام ثبوت) علم صحیح است و علم صحیح، علم اسلامی است.

برای توضیح این مطلب باید بیان داشت که وحی، دین و حقایق نظام هستی، مخلوق علم و اراده‌ی ازل‌ی خداوند است؛ همان‌طور که کتاب تدوین را به عنوان راهنمای انسان، خدای سبحان نازل کرده است، جهان تکوین را نیز خدای سبحان آفریده است. از این جهت موضوع مطالعه، انسان و تفسیر آن، فعل و قول خداوند است.

فلسفه به لحاظ اینکه عهده‌دار تبیین نقشه‌ی جهان است، اگر انسانی در پرتو مطالعه‌ی جهان و تبیین از راه فلسفه به الحاد کشیده شد، علم را سکولار و غیردینی می‌داند و اگر به توحید و شناخت راه یافت، علم را دینی می‌داند؛ یعنی از راه فلسفه اثبات می‌کند که جهان خدایی دارد و این خدا هم جهان را آفریده است و هم وحی معرفت دینی را در اختیار بشر قرار می‌دهد؛ زیرا دانش فلسفه که عهده‌دار تبیین نقشه جامع جهان هستی است، در آغاز لابشرط است؛ یعنی نه دینی است و نه غیردینی؛ چون هنوز دین ثابت نشده است و اگر فلسفه با ادله و برهان توانست

وجود خدا، صفات کمالی او از جمله علم، قدرت، حکمت، رحمت و هدایت، لزوم هدایت انسان توسط انبیا به عنوان آورندگان وحی و نیز وجود هدفی مشخص برای جهان و انسان را اثبات کرده، روشن کند که انسان و جهان با هدایت الهی به کمال واقعی خود نائل می‌شوند، این فلسفه الهی می‌شود و همین فلسفه الهی است که ثابت می‌کند در جهان چیزی جز خدا و اسمای خدا، خدا و اوصاف خدا، خدا و افعال خدا، خدا و احکام خدا، خدا و اقوال خدا و سرانجام خدا و آثار خدا هیچ نیست، پس هر معلومی که مورد بحث واقع می‌شود فقط اثر خداست.

اما اگر فلسفه الحادی شد و وجود خدا را انکار کرد، همه علوم را الحادی می‌کند؛ زیرا چنین فلسفه‌ای خدا و وحی و نبوت را نفی کرده، فلسفه الحادی برای جهان، نقشه ملحدانه ترسیم می‌کند و بر اساس این نقشه وقتی خدا و وحیی نبود، دینی نخواهد بود و لذا جایی برای طرح سخن علم دینی نیز وجود ندارد. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: فلسفه کلی بسیاری از علوم را در دامن خود می‌پروراند و نسبت به آنها سیطره دارد؛ زیرا فلسفه کلی، جهان را می‌نگرد و علوم دیگر هر کدام بخشی از آن را می‌بیند؛ مثلاً زمین‌شناسی، اخترشناسی، معدن‌شناسی و مانند آن قلمرو خاصی را می‌نگرد. ریاست فلسفه کلی نسبت به علوم دیگر نه تنها در تأمین هستی و موضوعات و برخی از مبادی تصدیقی مسائل آنهاست، بلکه سرنوشت حساس و مهم اسلامی و الحادی‌بون آنها را رقم می‌زند.

هیچ علمی سکولار نخواهد بود، هرچند عالم آن علم می‌تواند سکولار زندگی کند؛ زیرا پیش‌فرض‌ها، یعنی اصول موضوعه هر علم، تعیین‌کننده الحادی یا الهی بودن آن دانش است. آن پیش‌فرض‌های تعیین‌کننده هرچند در

فلسفه مضاف دسته‌بندی می‌شوند و فلسفه هر علمی، بخشی از آن اصول موضوعه را با نظم خاص طراحی می‌کند، لیکن دستمایه همه آن پیش‌فرض‌ها و جانمایه همه آن پایه‌ها و مایه‌ها در فلسفه مطلق، یعنی جهان‌بینی کلی رقم می‌خورند و وجود و عدم آنها در آن بارگاه تصویب می‌شود؛ آن‌گاه در کارگاه‌های فلسفه‌های مضاف و علوم مندرج تحت آن اجرا می‌گردد.

بنابراین برای اسلامی کردن علوم باید دینی بودن علوم را مطمح نظر داشت و برای اسلامی بودن فلسفه علوم باید الهی بودن فلسفه مطلق را که جهان‌بین و عالم‌نگر و هستی‌شناس است، از فیلسوفان متأله فراگرفت تا الهی بودن علوم مندرج تحت آن اجرایی شود (همان، ص ۱۶۷).

وی در بخش دیگری می‌نویسد:

فلسفه مطلق، یعنی جهان‌بینی کلی در طلوعه میلاد خود، نه الهی است و نه الحادی و هیچ چاره‌ای در انتخاب ندارد؛ یعنی ممکن نیست دانشی به نام فلسفه مطلق محقق شود و درباره وجود یا عدم مبدأ هستی بحث نکند و به آن فتوا ندهد؛ پس فلسفه کلی هرچند در حدوث مطلق است، ولی در بقا مقید است؛ یعنی در زادروزش رها و در ادامه راه خود یا الهی است و یا الحادی... .

تمام اندیشه‌ها و انگیزه‌های عملی در بستر جهان‌بینی شکل می‌گیرد و هیچ دانشی، اعم از عقلی و نقلی نیست، مگر آنکه بستر پرنیایی فلسفه الهی یا در بستر پرتیغ فلسفه الحادی قرار می‌گیرد. از این جهت تمام فلسفه‌های مضاف و نیز همه علوم تجربی در زادروز خود یا الهی‌اند و یا الحادی، هرچند عالم آن رشته به تفصیل آگاه نباشد (همان، ص ۱۶۹-۱۷۰).

از مجموعه این مطالب استفاده می‌شود که منابع معرفتی و مبانی هستی‌شناختی و پیش‌فرض‌های اولی در گرو جهان‌بینی الهی و یا الحادی است؛ به عبارت دیگر، فلسفه حدوثاً نه الهی است و نه الحادی، اما در بقا یا الهی است یا الحادی؛ اما علوم از جمله علوم تجربی در حدوث و بقا متعین‌اند، چه در فضای جهان‌بینی الهی تدوین شود یا در فضای جهان‌بینی الحادی. به طور خلاصه می‌توان گفت از نظر آیت‌الله جوادی آملی به لحاظ اینکه موضوع علم، فعل خدای سبحان و نشانه‌های خدا در جهان هستی است و با علم می‌توان به معرفت صائب از نظام عینی جهان نائل شد، پس این علم، دینی است (سرچشمه اندیشه، ش ۱۰، ص ۱۴۷).

#### ۴. روش علم

با توجه به اینکه تمایز علوم به تمایز موضوع آنهاست، روش هر علمی نیز تابع موضوع آن علم است و چون موضوعات علوم متفاوت است، برخی موضوعات، مادی و برخی، مجردند و برخی نیمه‌مجرد، روش‌هایی که در آن به کار گرفته می‌شود، متفاوت خواهد بود و باید از هر روشی انتظار داشت موضوعی که مربوط به اوست، بررسی و در آن رابطه اظهار نظر کند؛ برای مثال اگر موضوع مورد مطالعه، مادی و حسی باشد، روش مورد استفاده در آن تجربی خواهد بود و اگر غیرمادی باشد، باید از روش تجریدی یا نیمه‌تجریدی استفاده کرد؛ از این‌رو برای شناخت حقایق جهان هستی از عقل که شامل عقل تجربی و عقل فلسفی و... می‌شود، می‌توان استفاده کرد. آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد:

مقصود از عقل، خصوص عقل تجریدی محض نیست که در فلسفه و کلام  
براهین نظری خود را نشان می‌دهد، بلکه گستره آن، عقل تجربی که در علوم  
تجربی و انسانی ظهور می‌یابد، عقل نیمه‌تجریدی که عهده‌دار ریاضیات است  
و عقل ناب را که از عهده‌ی عرفان نظری برمی‌آید، دربر می‌گیرد (جوادی  
آملی، ۱۳۸۶، «الف»، ص ۲۵).

۲۷



تیسیم

فکر به

علم دینی

از منظر

حضرت آیت‌الله

جوادی آملی

با توجه به این نکته است که باید از هر روشی در موضوع و قلمرو خاص  
خود بهره گرفت؛ به همین جهت نمی‌توان از تجربه انتظار داشت که در مورد امور  
مجرد اظهار نظر کند. از اینجا روشن می‌گردد که تلاش آن دسته از فیلسوفان  
الحادی که می‌خواهند با اتکا به دانش تجربی و یافته‌های علوم طبیعی، نگرشی  
الحادی و مادی از جهان عرضه کنند و شناخت متکی بر حس و تجربه را تنها  
معرفت ممکن و قابل اعتماد بدانند و هستی را در جهان قابل مشاهده و تجربه  
محدود و منحصر نمایند، از منظر معرفت‌شناختی، کوشش بی‌حاصل، تجربه و  
تحمیل باری گران بر دانش تجربی است که توان حمل آن را ندارد.

تجربه در کمال توفیق خود می‌تواند در محدوده‌ی امور تجربه‌پذیر مطلب قابل  
اعتماد و پذیرش ارائه نماید (همان، ص ۱۲۲). دانش تجربی قادر است در مورد  
مسیری که در دسترس مشاهده و آزمون او بوده است، اظهار نظر کند؛ اما درباره‌ی  
دیگر مسیرهای محتمل، به ویژه مسیر غیرتجربی که اساساً از دسترس حس و  
تجربه دور است، سخنی نمی‌تواند بگوید و زبان به انکار نمی‌تواند بگشاید. در  
واقع تجربه، زبان حصر ندارد (همان، ص ۱۲۱).

همان‌طور که دینی‌بودن علوم به دینی‌بودن موضوعات آن است و روش هر علم نیز تابع موضوع آن علم است، صبغه دینی داشتن آن علوم نیز تابع موضوع آن است؛ یعنی اگر موضوع علمی، دینی باشد، صبغه آن نیز دینی خواهد بود و چون بر اساس فلسفه الهی، معلوم غیردینی نداریم، پس همه علوم صبغه دینی خواهند داشت؛ زیرا آن معلوم و حقیقت عینی خارجی، خواه مجرد باشد خواه مادی؛ خواه محسوس باشد خواه مخیل و خواه معقول و مشهود، فعل خداست و هرچه فعل خدا باشد، صبغه الهی دارد. برخی اندیشمندان غربی نیز از الهیات طبیعت سخن به میان آورده‌اند و در آن از توجه به طبیعت به عنوان فعل خدا با مدل‌های گوناگون بحث شده است (باربور، ۱۳۹۳، ص ۶۷۳) که البته نوع نگاه‌ها با آنچه آیت‌الله جوادی آملی از آن سخن گفته است، متفاوت است.

### ۵. دینی‌بودن محتوای علم

با توجه به مباحث گذشته روشن شد که محتوای همه علوم به لحاظ اینکه بیان‌کننده فعلی از افعال الهی است، دینی است. افزون بر آن می‌توان گفت هر گزاره صادق علمی، دینی است؛ زیرا اولاً معلم واقعی این حقایق، خدای سبحان است. گرچه بسیاری با تفکر قارونی، تحصیل علم را مرهون تلاش و کوشش خود می‌دانند؛ به عبارت دیگر در عرصه کسب دانش و معرفت، بسیاری از افراد فکر قارونی دارند و از منطق قارون پیروی می‌کنند؛ زیرا معلم واقعی را نمی‌بینند و علم را یکسره مرهون تلاش و کوشش و استعدادهای فردی خویش می‌دانند، غافل از آنکه در تمام دوران تحصیل بر سر سفره



احسان معلم واقعی، یعنی خداوند نشسته‌اند و واهب و ساقی معارف و علوم، حضرت حق جلّ و علاست؛ زیرا قابل به تنهایی از قوه به فعل نمی‌رسد (جوادی آملی، همان، ص ۱۳۹).

ثانیاً خود دین و آموزه‌های نقلی، انسان‌ها را به کسب دانش و تعقل در آیات الهی فراخوانده است و کشف واقعیت‌های عالم آفرینش، کوششی در برابر این دعوت الهی است و انسان که به دستور خدای سبحان به کشف واقعیت‌های عالم الهی، یعنی فعل خدا اقدام کند، این عمل او دینی است؛ چون امر خدا را امثال کرده است. ثالثاً به لحاظ اینکه همه علوم در صدد کشف حق و واقعیت‌اند و حق ذاتاً الهی و از خداست (بقره: ۱۴۷) پس علمی که از این راه حاصل شده باشد، دینی خواهد بود.

## ۶. راهکار دینی کردن علوم

تا کنون روشن شد که علوم همه دینی‌اند و علم غیردینی نداریم و بیان این مطلوب به صورت توصیفی است، یعنی توصیف آنچه هست (باربور، ۱۳۹۳، ص ۶۷۲)؛ اما حال به دنبال بیان این مطلب هستیم که چگونه می‌توان علم را دینی کرد.

### ۱-۶. لزوم روی آوردن علوم به فلسفه الهی

در پاسخ به این مسئله، اولین نکته این است که علوم باید به دامن فلسفه الهی پناه ببرند و در پرتو آن نقش کلی و جهانی، علوم را ترسیم کنند و در پرتو آن،

نقشه کلی مجموعه علوم و معارف را با هم هماهنگ کنند؛ چنان که در گذشته، علوم و معارف مختلف در یکجا اجتماع داشته و از حال هم با خبر بودند، معارف عهده‌دار تبیین جهان‌شناسی بوده و جهان‌بینی، مبادی، مبانی و پیش‌فرض‌ها را تحلیل و تثبیت می‌کردند و در اختیار شاخه‌های دیگر دانش، نظیر علوم طبیعی قرار می‌دادند و علوم طبیعی به استناد و اتکای آن مبانی و پیش‌فرض‌هایی که در حکمت و الهیات فلسفی مدلل و تنقیح شده بود، به کار خویش ادامه می‌داد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، «الف»، ص ۱۰۷).

اما علم دوران مدرن مانند علم دوران گذشته، باورمند و معتقد به نظام علی و معلولی است، با این تفاوت که چون خود را از فلسفه الهی و دینی جدا کرده است، به علت فاعلی و علت غایی عالم کاری ندارد و دایره نظام علی را در حصار تنگ حس و تجربه محدود می‌سازد، همه همت عقل حسی و تجربی، کاوش در علل قابلی است؛ یعنی فلان چیز پیش از این چه بوده و اکنون چیست و سرانجام تحت تأثیر عوامل طبیعی دیگر چه خواهد شد. این مسئله به معنای محدود شدن دانش تجربی در سیر افقی اشیا و پدیده‌ها و غفلت تام از سیر عمودی و صعودی طبیعت و جهان است. اساس نظام علی مبتنی بر در نظر گرفتن علت فاعلی و غایی است که نه علم محدود شده بر عقل حسی و تجربی، توان اثبات و بحث و محض آن را دارد و نه می‌تواند از جایی دیگر وام بگیرد. این ناتوانی در استمداد از منابع معرفتی دیگر، محصول و نتیجه جدا شدن علم تجربی و طبیعیات از دین و فلسفه الهی است (همان، ص ۱۰۸).

نتیجه آنکه اگر علم بخواهد به جایگاه واقعی خود بار یابد، باید به دین و فلسفه الهی پناه برد و چون فلسفه الهی، نقشه جامع جهان را ترسیم می‌کند، علوم تحت حاکمیت فلسفه می‌تواند هماهنگ باشد.

## ۲-۶. آگاهی به معیوب بودن علم جدید و تلاش برای رفع این عیب

با توجه به اینکه علم، محدود به علم تجربی نیست، بلکه علوم و معرفت‌هایی وجود دارند که انسان را به حقایق و واقعیت‌ها آگاه می‌کنند، بشر باید به آن معرفت‌ها توجه کرده، آگاهی کامل از جهان هستی پیدا کند؛ اما علوم موجود و متعارف به دلیل تجاهل و تعافل از دیگر شاخه‌های معرفتی، علمی عیب‌ناک است و باید این عیب را برطرف کرد.

علم تجربی موجود معیوب است؛ زیرا در سیری افقی به راه خود ادامه می‌دهد؛ نه برای عالم و طبیعت مبدئی می‌بیند و نه غایت و فرجامی برای آن در نظر می‌گیرد و نه دانشی که خود دارد، عطای خدا و موهبت الهی می‌یابد. این نگاهی که واقعیت هستی را مثله می‌کند و طبیعت را به عنوان خلقت نمی‌بیند و برای آن خالق و هدفی در نظر نمی‌گیرد، بلکه صرفاً به مطالعه لاشه طبیعت می‌پردازد و علم را زائیده فکر خود می‌پندارد، نه بخشش خدا، در حقیقت علمی مردار تحویل می‌دهد؛ زیرا به موضوع مطالعه خویش به چشم یک مردار و لاشه می‌نگرد؛ چراکه بال مبدأ فاعلی و نیز بال مبدأ غایی از آن کنده شده است.

این نگاه معیوب به علم است که صنع خدا در عالم را نمی‌بیند و همه چیز را به شانس، اتفاق و تصادف وا می‌نهد و سخن گفتن از تأثیر و دخالت

خداوند در حوادث عالم را خرافه و افسانه می‌پندارد. علمی که بخواهد همه هستی و طبیعت و حوادث آن را از دریچه تنگ علل و اسباب مادی قابل مشاهده و تجربه‌پذیر بفهمد و تحلیل کند، قادر به فهم این نکته نیست که مبدأ حکیمی که سر تا پای کار او حکمیانه است، بساط عالم را برپا کرده و کارگردان صحنه هستی است و آنچه واقع می‌شود، به اذن و اراده اوست، اما نگاه سالم به هستی و علم به گونه‌ای دیگر می‌اندیشد و طبیعت را خلقت دانسته و در کنار اسباب طبیعی به اسباب معنوی و فراطبیعی نیز باور دارد (همان، ص ۱۳۵-۱۳۷).

حقیقت آن است که اسلامی کردن علوم به معنای رفع عیب و نقص حاکم بر علوم تجربی رایج است، نیز آنکه علوم طبیعی را هماهنگ و سازگار با دیگر منابع معرفتی ببینیم، نه آنکه اساس علوم رایج را ویران کرده و محتوای کاملاً جدیدی را در شاخه‌های مختلف علوم ایجاد کنیم (همان، ص ۱۴۳).

### ۳-۶. دوری از افراط و تفریط

در علم دینی و تبیین آن باید از افراط و تفریط پرهیز کرد و نباید گفت: علم دینی غیر از علوم رایجی است که با روش تجربی آن را تحصیل می‌کنند و محتوای آن متفاوت با آن علوم است. آیت‌الله جوادی آملی در این رابطه می‌فرماید:

نباید تصور کرد علم اسلامی یعنی فیزیک و شیمی اسلامی تافته‌ای جدا بافته از علوم طبیعی رایج است و علم دینی محتوایی کاملاً متفاوت از علم رایج در اختیار ما می‌گذارد و چون مشاهده می‌کنیم که از دل علم دینی، فیزیک و شیمی متفاوتی به دست نمی‌آید، به این تصور کشانده می‌شویم که از اساس

منکر امکان اسلامی کردن علوم گردیم. ایده اسلامی کردن علوم در نتیجه آشتی دادن علم با دین و رفع غفلت از جایگاه عقل در هندسه معرفت دینی و برطرف کردن فاصله‌ای که به نادرست میان علم و دین برقرار شده، حاصل می‌آید، نه آنکه از روش تجربی دست برداشته و سازوکار کاملاً جدید و بدیعی برای علوم پیشنهاد شود (همان، ص ۱۴۲-۱۴۳).

#### ۴-۶. استفاده از رهاورد نقل (متون دینی) به عنوان اصل و ارجاع فرع به آن

همان‌طور که عقل برهانی، اعم از تجربی و تجریدی کاشف فعل یا قول خداست، نقل معتبر، اعم از خبر واحد و متواتر کاشف فعل یا قول خداست. البته متون دینی اصول و کلیاتی را بیان کرده‌اند که افراد متخصص، روشمندان با ارجاع اصول به فروع می‌توانند حقایق را از آن استخراج و استنباط نمایند. بر این اساس است که استاد می‌گوید: دین نسبت به هیچ یک از علوم کلی یا جزئی بی‌نظر یا بی‌تفاوت نیست، بلکه نسبت به همه آنها کلیات و اصولی را که منشأ تفریع فروع دیگرند، نقش ایفا می‌نماید؛ چه اینکه هیچ یک از علوم نیز نسبت به معارف دینی بی‌تفاوت و بی‌نظر نیست. این ارتباط طرفینی، نتیجه طبیعی وحدت قلمرو علم یا معارف دینی است.

معارف دینی در واقع تبیین همان قوانین و سنن ثابتی است که علوم مختلف در جستجوی آنها می‌باشند (همو، ۱۳۸۶، «ب»، ص ۱۷۱). با این بیان روشن می‌شود که متون دینی و نقلی نیز می‌توانند الهام‌بخش عالم و دانشمندان در شناخت جهان واقعی باشند.



## ۷. همتایی عقل و نقل به عنوان منبع دینی

یکی از اصولی که آیت‌الله جوادی آملی برای دینی کردن علم بر آن تکیه دارد، منحصرنبودن دین در نقل، یعنی کتاب و سنت است؛ به دیگر سخن، رهاورد عقل نیز اگر روشمند و متخصصانه باشد، دین است:

عقل، مصباح و چراغ دین و در کنار نقل، منبع معرفت بشر از دین و کاشف محتوای اعتقادی و اخلاقی و قوانینی فقهی و حقوقی دین است، کاشفیتی که امارات نقلی و نیز عقلی از محتوای دین دارند، سهمی برای دلیل نقلی و عقلی در تحقق مضمون و محتوای مکشوف قرار نمی‌دهد، بلکه عقل صرفاً مضمونی را که به اراده و علم ازلی خداوند، جزو دین قرار گرفته، ادراک می‌کند (همو، ۱۳۸۶، «الف»، ص ۵۰-۵۱).

گرچه عقل، مصباح شریعت و کاشف از احکام واقعی دین است، اما خود معرفت است که محدودیت‌های فراوانی دارد و به عرصه‌هایی از دین بار نمی‌یابد و مناطقی قرق‌گاه حضور اوست. عقل می‌داند که ادراک ذات حق تعالی منطقه ممنوعه است و هیچ مدرکی به آنجا دسترسی ندارد؛ همان‌گونه که صفات حق تعالی که عین ذات اوست نیز منطقه ممنوعه دیگری برای عقل است. از این منطقه ممنوعه که بگذریم، آنچه برای عقل باقی می‌ماند، امکان ادراک فیض خداست... یکی دیگر از محدودیت‌های ادراکی عقل به مقوله جزئیات دینی مربوط می‌شود. عقل خود می‌داند که در جزئیات مجاز به دخالت نیست و تنها در زمینه‌های کلی در حریم دین‌شناسی راه دارد (همان، ص ۵۶-۵۹).

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به مجموعه مطالب و مباحث این مقاله روشن می‌شود که چون عالم و دانشمند به مطالعه عالم و جهان می‌پردازد و حقایق آن را کشف و تبیین می‌کند و چون حقیقتاً عالم، صنع خدای تعالی است، پس علم لاجرم الهی و دینی است و هرگز علم الحادی نداریم و از آن جهت که علم، کشف و قرائت طبیعت و جهان است و صدر و ساقه جهان فعل خداست، پس علم، پرده از فعل خدا برمی‌دارد و چون علم، تفسیر و تبیین فعل خداست، الهی و دینی است، خواه عالم دیندار باشد یا ملحد و برای اینکه علم دینی داشته باشیم، باید به فلسفه الهی پناه برده و از آنجا ارتزاق نمایم؛ زیرا فلسفه الهی عهده‌دار تبیین این حقیقت است که جهان خدایی دارد و این خدا صفات و آثار و افعالی دارد و مجموعه جهان هستی، فعل خداست که موضوع مطالعه دانشمندان قرار می‌گیرد. نکته دیگر آنکه دریابیم علمی که اکنون در اختیار ماست، علم معیوب و ناقص است؛ زیرا پدیده جهان را منهای مبدأ و غایت و اول و آخر می‌بیند و دیگر آنکه باید در کنار عقل، نقل را به عنوان یکی از منابع معرفت و روشن کشف حقیقت مورد توجه قرار دهیم و از آن به عنوان بیانگر اصول کلی جهان هستی بهره‌برداری نماییم.

## منابع

\* قرآن کریم.

۱. ایان، باربور؛ **علم و دین**؛ ترجمه بهروز فطورچی؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۲. آراسته، محمد؛ **وامداری غرب نسبت به شرق**؛ چ پنجم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۳. ایمان، محمدتقی؛ **روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان**؛ قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**؛ تنظیم احمد واعظی، چ دوم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶، «الف».
۵. \_\_\_\_\_؛ **اسلام و محیط‌زیست**؛ تنظیم عباس رحیمیان؛ چ اول، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶، «ب».
۶. \_\_\_\_\_؛ **شریعت در آینه معرفت**؛ تنظیم حمید پارسانیا؛ چ پنجم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶، «ج».
۸. سوزنچی، حسین؛ **معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی**؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.
۹. شیروانی، علی و همکاران؛ **مباحثی در کلام جدید**؛ قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۳۹۱.



۱۰. گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۱۱. \_\_\_\_\_: آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؛ ترجمه بتول نجفی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۱۲. لوبون، گوستاو؛ تمدن اسلام و غرب؛ ترجمه سیدهاشم حسینی؛ تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۴.
۱۳. ملکیان، مصطفی؛ گفتارهایی در علم دینی؛ انتشارات دانشگاه امام صادق، بسیج دانشجویی، ۱۳۹۱.
۱۴. مطهری، مرتضی؛ علل گرایش به مادی‌گرایی؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
۱۵. \_\_\_\_\_: ده گفتار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۱۶. مرادی، مجید؛ اسلامی‌سازی معرفت؛ قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۱۷. نصر، سیدحسین؛ نیاز به علم مقدس؛ ترجمه حسن میاننداری؛ قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹.
۱۸. \_\_\_\_\_: معرفت و معنویت؛ تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۵.

